

## عدالت اجتماعی - اقتصادی در دیدگاه نهج البلاغه

علی اصغر هادوی نیا\*

### چکیده

نویسنده مقاله بر این باور است که با واکاوی مبانی فکری و پیش فرض‌های فلسفی یک اندیشمند یا یک نظام فکری - اقتصادی می‌توان هدف اصلی در عدالت اجتماعی - اقتصادی را معین کرد، لذا نقطه شروع را در تحلیل فلسفی مفهوم عدل و مراحل میانی را به بازتاب این تحلیل بر گستره‌های فکری یک مکتب درباره خدا و انسان قرار داده است. قضاوتی که درباره هدف اصلی در عدالت اقتصادی می‌شود، متأثر از این نظام اندیشه‌ای باشد. نویسنده در پی اثبات این فرضیه است که عدل به معنای توازن بوده و معانی دیگر این واژه با تحلیل هستی‌شناختی، به معنای اصلی بازمی‌گردند و فرهنگ علوی در سه گستره «خداشناسی»، «انسان‌شناسی» و «اجتماع» با ارائه برداشت‌هایی از «عدل الهی»، «اعتدال انسانی» و «عدالت اجتماعی - اقتصادی» در پی نقش‌بندی ذهن انسان در این باره است.

### واژگان کلیدی

عدل الهی، اعتدال انسانی، عدالت اقتصادی، توازن اقتصادی،

alihadavinia@yahoo.com

تاریخ

\* استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: 89/3/27

تأیید: 89/5/25

فقرستیزی.

### مقدمه

مفهوم عدل و عدالت می‌تواند سه مفهوم خدا، انسان و اجتماع را به یکدیگر پیوند زند و با تکیه بر این پیوند، رفتارهای متناسب اقتصادی را به ارمغان آورد. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان درباره عدل و عدالت، مفهومی ارائه داد که با تحقق جلوه‌هایی از آن، بتوان هدف اصلی از عدالت اقتصادی را استخراج کرد؟

اقتصاد کلاسیک در گستره خداشناختی، مکتب دئیسم را مبنای خود قرار داده و آفریدگاری را پذیرفته است که در عین غایب بودن و بازنشستگی کامل، کمال دارد؛ با این استدلال که خدا توانسته است جهانی بیافریند که بدون نیاز به هیچ دخالتی، به طور خودکار به تعادل برسد. به عبارت دیگر، چنین تعادلی نزد این مکتب، مظهر عدل الهی است؛ به گونه‌ای که خلق جهان به صورتی که قابلیت رهاسازی داشته و واگذاری آن به دست نامرئی قوانین طبیعی، مظهر چنین تفسیری از عدل الهی است.

این برداشت از عدل الهی در گستره خداشناسی، می‌طلبد که عدالت در گستره انسان‌شناسی نیز به نظام طبیعی یا قوانین طبیعی محدود شود. عقلانیت‌بازاری یا بیشینه‌سازی جلوه چنین قوانینی در انسان اقتصادی می‌شود که می‌تواند انسان را به اعتدال مورد نظر کلاسیک‌ها برساند. توصیه به مداخله نکردن دولت که از چنین تفکری برمی‌خیزد، اصل اولیه را در دخالت نکردن دولت در امور مربوط به عدالت اقتصادی می‌داند.

در این مقدمه کوتاه، نمی‌خواهیم با روش مطالعاتی تطبیقی، تمامی زوایای بحث عدالت در نظام فکری اقتصاد کلاسیک را به طور مستند و مستدل بررسی کنیم، بلکه می‌کوشیم با ارائه حدس‌هایی مرتبط، ذهن را به جایگاه و اهمیت بحثی متوجه سازیم که در این مقوله به آن پرداخته شده است.

در مرحله اول با توجه به برخی مبانی معرفت‌شناختی و هست‌شناختی، مهم‌ترین دیدگاه درباره مفهوم عدل برگزیده می‌شود و در دومین و سومین مرحله، با تکیه بر کلام

امیرمؤمنان علیه السلام، مفهوم انتخاب شده درباره عدل الهی و اعتدال انسانی مورد مطالعه و تطبیق قرار می‌گیرد. شناخت دیدگاه علوی درباره عدل زمانی کامل می‌گردد که به عدالت اقتصادی و اجتماعی توجه کنیم. در این مرحله نهایی است که نشان داده می‌شود، در پرتو وحدت نگرش کلام امیر علیه السلام به عدل، مهم‌ترین هدف در عدالت اقتصادی، «توازن» است.

#### الف) مفهوم عدل و عدالت

امام علی علیه السلام عدل را با معانی‌ای نظیر، انصاف (تمیمی آمدی، 1420: 2/88، ح 6114)، مراعات حق (سید رضی، بی‌تا: 427، نامه 53)، میزان (تمیمی آمدی، 1420: 2/91، ح 6148)، هماهنگی و راستی (سید رضی، بی‌تا: 559، ح 476)، قرار دادن هر چیز در جای خود (همان: 553، ح 437)، به کار می‌برد. می‌توان گفت سه معنای ذیل از مهم‌ترین معانی عدل اند و بقیه معانی به گونه‌ای در این سه معنا ریشه دارند:

1. رعایت حقوق دیگران: حقوق همه افراد مورد توجه و رعایت قرار گیرد: «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ». (غروی، 1407: 19)

2. نهادن هر چیز در جایگاه خود: امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَلْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجَوْرُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا». (سید رضی، بی‌تا: 553، ح 437)

3. توازن و تناسب بین برخی اشیا: معانی بالا را می‌توان با توجه به اقسام عللی که در فلسفه پیرامون تحقق یک پدیده مطرح شده است، تمرکز بخشید و گفت: عدل پدیده‌ای است که تحقق آن به علل چهارگانه ذکر شده نیاز دارد و هر یک از آن تعاریف این پدیده را از منظر یکی از علل در نظر می‌گیرد و توصیف می‌کند، مثلاً «إِعْطَاءُ كُلِّ شَيْءٍ حَقَّهُ» به نقش علت فاعلی، «وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ» به نقش علت صوری و «توازن و تناسب» به علت غایی اشاره دارند.

۱. لا سبيل للعِمارَة إِنْنا بِالْعَدْلِ، وَ الْعَدْلُ الْمِيزَانُ الْمَنْصُوبُ بَيْنَ الْخَلْقِ نَصَبَهُ الرَّبُّ (تستری، 1418: 8/565)

**یک. ارتباط تنگاتنگ حکمت و عدل**

اهمیت معنای آخر این است که می‌توان ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل را آشکار کرد. در واقع فاعلی که عادل است، در کار خود بدون هدف و غایت نیست و به همین خاطر حکیم نیز می‌باشد، زیرا حکمت به معنای غایت‌مداری است.

از سوی دیگر، ارتباط تنگاتنگ عدل و حکمت را با توجه به رابطه تبعیض و تفاوت می‌توان در نظر گرفت. در واقع آنچه با عدالت سازگاری ندارد، تبعیض است؛ نه تفاوت، حتی گاهی تفاوت لازم و با حکمت سازگار است:

اذ خالف بحکمه بین مهم و ارادتهم و سایر  
حالاتهم و جعل ذلك قواماً لمعایش الخلق. (مجلسی،  
1404: 90 / 48، باب 128)

زیرا خداوند به وسیله حکمت خود بین همت‌های مردم و دیگر حالاتشان تفاوت ایجاد کرد و این اختلاف‌ها را وسیله برپایی زندگانی مردم قرار داد.

**دو. عقل و تشخیص توازن در گستره هستی‌شناسی**

یکی از کاربردهای واژه عدل، هنگام شناخت هست‌هاست. این شناخت بر عهده عقل نظری می‌باشد. مهم‌ترین قضیه در این گستره که بقیه قضاوت‌های عقل به آن برمی‌گردد، امکان‌نداشتن اجتماع نقیضین است. این قضیه را که یکی از بدیهیات می‌نامند، می‌توان با یک تحلیل منطقی به سازگاری و ناسازگاری یا توازن و یا عدم توازن شناخت‌ها ارجاع داد و با توجه به بداهت آن، استقلال عقل را در این باره نتیجه گرفت. برای نمونه زمانی که فرد قضاوت می‌کند که خورشید هست، در همان زمان با توجه به وحدت‌های چندگانه مطرح در بحث اجتماع نقیضین، قضاوت می‌کند که خورشید نیست. عقل این ناسازگاری و عدم توازن را درک می‌کند و با تکیه بر بداهت بطلان آن، یقین بر بطلان حداقل یکی از نقیضین می‌کند.

به عبارت دیگر، اگر عدل در این‌جا به معنای نهادن هر چیزی در جایگاه خود باشد، تشخیص جایگاه هر چیزی و ارتباط این جایگاه با دیگر اشیاء، گاهی به علم یا علوم دیگری نیاز دارد که بسیاری از این علوم یا تجربی‌اند یا عقل نقش استقلال در آنها ندارد،

اما فرد پس از اینکه تمام اطلاعات مربوط به موضوع را کسب کرد، به مرحله‌ای می‌رسد که باید آنها را سامان دهد و درباره سازگاری و ناسازگاری آنها با یکدیگر قضاوت کند. در این مرحله عقل استقلال کاملی دارد. به همین خاطر تکیه بر مفهوم توازن در واژه عدل، علاوه بر اینکه در بردارنده مفاهیم دیگر است، بنیادی معرفت‌شناسی دارد.

#### سه. عقل و تشخیص توازن در گستره ارزش‌گذاری

گستره ارزش‌گذاری رفتار اختیاری که به عهده عقل عملی است، از مهم‌ترین موارد کاربرد واژه عدل می‌باشد. در این گستره نیز حسن و قبح عدل به عنوان یکی از قضاوت‌های بدیهی عقل مطرح است. اکنون باید با یک تحلیل منطقی نشان داد که کدام‌یک از معانی عدل است که عقل به طور مستقل به حسن و قبح آن قضاوت می‌کند. به نظر می‌رسد معانی دیگر به مراحل از قضاوت اشاره دارند که عقل در آن استقلال همیشگی ندارد، در حالی که مفهوم توازن به گونه‌ای است که عقل در این مرحله از استقلال بیشتر و بلکه کاملی برخوردار است.

برای نمونه فردی را در نظر بگیرید که در یک زمان دو پدیده مختلف برای او رخ داده است. در یکی از آنها حقی از او ضایع شده است و او به پلیدی‌اش قضاوت می‌کند. در دیگری وی حقی را از دیگری ضایع کرده است، اما گزینه‌ای را اختیار می‌کند که گویای خوب بودن آن است. در این صورت عقل به طور مستقل، در باره نبود توازن رفتاری در این فرد قضاوت می‌کند. در واقع «استقلال عقل» در این مرحله بروز می‌کند. بدین ترتیب می‌توان گفت که اگر این اصل معرفت‌شناسی در مفهوم عدل پنهان است که عقل در تشخیص آن باید مستقل عمل کند، معنای توازن بهترین گزینه می‌باشد.

اکنون به سراغ فرهنگ علوی می‌رویم و پاسخ این پرسش را می‌جوییم که: آیا کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تأییدکننده چنین نظریه‌ای در زمینه عدالت اقتصادی است؟  
قبل از پاسخ مستقیم به این مطلب، برای اینکه مبانی نظری دیدگاه علوی آشکار شود، مفهوم عدل را در دو گستره «خداشناختی» و «انسان‌شناختی» بررسی می‌کنیم.

## ب) عدل الهی

مطابق آموزه‌های اسلامی، «عدالت» در افعال الهی، در سه گستره مهم «تکوین»، «تشریح»، «جزا و پاداش» ظهور می‌کند.

## 1. عدالت تکوینی

محور «عدالت تکوینی»، نظام آفرینش می‌باشد؛ جریان عدل در سراسر عالم هستی برقرار است. حکومت و قضای خدای متعال با توجه به علم و آگاهی‌اش بر همه چیز، عادلانه است و هر دستوری که می‌دهد، طبق نظام کلی آفرینش و حکمت رسای اوست. این مطلب شامل تمام موجودات می‌شود، زیرا همه چیز به فرمان او به وجود می‌آیند (بحرانی، 1417: 2 / 721)؛ بدین معنی که در جهان، تعادل حکومت می‌کند و سرپای آن موزون و متعادل است و تناسب و تعادل در ترکیب اجزای آن کاملاً رعایت شده است:

...علم خداوند به تمام این امور او را به رنج و زحمت نیفکنده، و در نگهداری خلقی که ایجاد کرده، عارضه‌ای به او راه نیافته است و در تدبیر امور آفرینش، ملالت و سستی و دل‌تنگی به او دست نداده، بلکه حکمش در آنها جاری، و به شمارش آنها آگاه، عدل و داد و فضلش همگان را فرا گرفته، با وجودی که از درک و شناخت حق چنان که بایسته اوست کوتاهی داشته‌اند... (همان: 774)

در این شاخه از عدل الهی، اختیار انسان نقشی ندارد و دستاورد آن، بروز ویژگی «تعادل عمومی» در جهان می‌باشد. چنین تعادلی در نظام رفتاری انسان نیز که عنصری از هستی می‌باشد، قابل طرح است. این برداشت در واقع به جنبه تکوینی و طبیعی نظام می‌پردازد که جبری و خارج از اختیار بشر است. «قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ». (سید رضی، بی‌تا: 127، خ 91)

این جمله امام علیه السلام به این نکته اشاره دارد که در وجود هر مخلوقی، برابر حکمت الهی، اندازه‌گیری دقیق شده است؛ به گونه‌ای که اگر از مقدار معین فزونی گیرد یا نقصان پذیرد در مصلحت آن خلل پدید می‌آید و منفعت مقرر بر آن دگرگون می‌شود. «و دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ». (همان)

خداوند هر شیئی را برابر ارزش و مصلحت وجودی‌اش آفرید، و با ظرافت و

باریک بینی خاصی در همه ذاتیات و اوصاف آن تصرف کرد و بدون آنکه کسی جز خدا بر آن آگاهی داشته باشد، تمام تغییرات لازم - کلی و جزئی - را درباره آن به انجام رساند. (همان: 723، ح 2)

## 2. عدالت تشریحی

خداوند در نظام تشریح قوانین، همواره عدل را رعایت کرده است. (مطهری، 1372 ب: 35) این امر بازتاب‌های مختلفی دارد.

**بازتاب اول:** از یک سو، خداوند در وضع تکالیف و قوانینی که سعادت انسان در گرو آن است، فروگذاری نکرده است و در این باره فرستادگانی دارد:

وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُخَّانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ  
أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَارْمَةٍ أَوْ مَحْجَةٍ  
قَائِمَةٍ رُسُلٌ لَّا تُقْصَرُ بِهِمْ قِلَّةٌ عَدَدِهِمْ وَ لَّا  
كَثْرَةُ الْمُكْذِبِينَ لَهُمْ مِنْ سَابِقِ سَمِيِّ لَهُ مَنْ  
بَعْدَهُ أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ . (سید رضی، بی تا: 43،

خ 1)

خداوند سبحان هرگز خلق خود را خالی و محروم از پیامبران و کتاب و حجت و برهان لازم و رساننده به مقصود رها نساخته است.

این پیامبران خدا ساخته پیرومندی بودند که نه کم بودن عددشان اخلاقی به انجام مأموریتشان وارد کرد و نه فراوانی تکذیب‌کنندگان تبهکار از اجرای تصمیم الهی شان بازداشت.

سنت الهی بر آن بود که نام پیامبران آینده را به گذشتگان ابراز کند و نام انبیای گذشته را به آیندگان معرفی نماید. (جعفری، 1418: 17/2)

**بازتاب دوم:** هیچ انسانی را به کاری بیش از استطاعت او، مکلف نمی‌سازد، به همین خاطر قوانین اسلام آسان است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

الْحَفِيدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ ، فَسَهِّلْ

۱. پروردگار در هیچ عصر و زمانی مردم را بی‌پیامبر نگذاشت و نیز نشد که بدون کتاب باشند و یا حجتی بر آنها نگمارد و یا از نشان دادن راه راست دریغ دارد. پیامبران با کمی تعدادشان و مخالفین فراوانشان از ادامه راه باز نایستادند. پروردگار به پیامبرانی نام رسولان بعد را آموخته بود و گاهی وصف پیامبر قبلی را برای پیامبر بعدی گفته بود. (سید رضی، 1421 الف: 39)

شَرَّائِعَهُ لِيَمُنَّ وَرَدَّهُ، وَ أَعَزُّ أَرْكَانَهُ عَلَيَّ مَنْ  
عَالَيَهُ . (سید رضی، بی تا: 153، خ 106)

شکر خدای را که حقایق اسلام را آشکار کرد و راه‌های ورود به سرچشمه آن را  
آسان نمود و پایه‌های آن را در برابر ستیزه‌جویان محکم کرد... (همو، 1421 الف:  
361، خ 105)

**بازتاب سوم: تکلیف‌ها و دستورهای خدا به مردم، براساس عدل است.**

... إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً وَ  
نَهَاهُمْ تَحْذِيراً وَ كَلَّفَ يَسِيراً وَ لَمْ يَكْلَفْ غَسِيراً  
... . (همو، بی تا: 481، ح 78)

... به تحقیق خدای سبحان بندگان را به آنچه امر فرمود، مخیر ساخت و از  
اینکه بترسند نهی کرد و هر چه تکلیف کرد، آسان است و به کار سخت و  
تکلف‌آور امر نفرمود... .

وَ قَالَ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ  
بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ». (نحل / 90) الْعَدْلُ الْإِنصَافُ  
وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ . (سید رضی، بی تا: 509، ح 131)

درباره کلام خدا: «همانا خدا به عدل و احسان امر می‌کند»، فرمود: عدل انصاف  
است و احسان جود و بخشش.

بنابراین، شریعت الهی به هر سه معنای یاد شده، عادلانه است.

### 3. عدالت جزایی

این عدالت از یک سوی اقتضا دارد که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده  
است، مجازات نشود؛ از سوی دیگر می‌طلبد که خداوند در مقام پاداش و کیفر بندگان  
جزای هر انسانی را متناسب با اعمالش بدهد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَ  
جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِيَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ  
لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاَهُمْ بِلِسَانِ  
الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً، لَأَنَّ جَهْلَ مَا أَخْفَوهُ  
مِنْ مَصُونٍ أَسْرَارِهِمْ، وَ مَكْنُونٍ ضَمَائِرِهِمْ، وَ  
لَكِنْ لِيُبَلِّغَهُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا، فَيَكُونَ  
النُّوَابِ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً . (همان: 201، خ 144)

پروردگار پیامبران را فرستاد و وحی خویش را به آنها اختصاص داد و ایشان را



حجت خود بر مخلوقاتش کرد تا جای هیچ عذر و بهانه‌ای نماند و انبیا مردم را با زبانی صادق به راه پروردگار دعوت کردند. بدانید که خدای متعال حالات درونی بندگان خویش را آشکار کرد تا امتحانشان کند که کدام یک بهترین عمل را به جا می‌آورد. ثواب را پاداش عمل و عذاب را کیفر کارهای خلافشان قرار داد.

امام علی علیه السلام بسیاری از پدیده‌های موجود را با جزای اعمال انسان در ارتباط می‌بیند و آن را با تکیه بر عدل جزایی پروردگار مطرح می‌کند:

وَ أَيْمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَصَ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بَدُّوْا جِتْرَ حَوْهَا لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ . (همان: 256، خ 178)

سوگند به خدا، هیچ قومی هرگز نعمت فراوان و طراوت عیش نداشت که از آنها گرفته شود؛ مگر به وسیله گناهانی که مرتکب شدند، زیرا خدا بر بندگان ستم‌کننده نیست.

این توازن و تناسب زمانی به‌گونه کامل تصورپذیر است که مجموع دنیا و آخرت به صورت یک نظام به‌هم‌پیوسته در نظر گرفته شود:

... فَلَمْ يُجْر فِي عَذْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرَقُ بَصْرِ فِي الْهَوَاءِ وَ لَأَ هُمْسُ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ فِكْمَ حُجَّةٍ يَوْمَ ذَاكَ دَاجِضَةٌ وَ عَلَائِقُ عَذْرِ مُنْقَطِعَةٌ ... . (همان: 345، ح 223)

در آن هنگام با اجرای عدل الهی هیچ چشم به‌هم‌زدنی که با دید خود هوا را شکافته باشد و یا قدمی پنهانی در زمین برداشته باشد، وجود ندارد؛ جز آن که به آنچه سزاوارش آن است، پاداش داده می‌شود. پس چه بسیار دلایلی که آن روز باطل و بی‌ثمر است و چه بسیار عذر و بهانه‌ای که بی‌نتیجه است.

... الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ ... . (همان: 269، خ 185)

... خدایی که در وعده‌هایش صادق است، شأن او بالاتر از ظلم کردن بر بندگان است. عدل را بین خلائق به‌پا داشت و عدالت را در داوری خود نسبت به آنها به‌کار برد...

یکی از جلوه‌های دیگر عدل الهی، توازن عمومی است که در چگونگی تجلی این سه

شاخه از عدل الهی برقرار می‌باشد. اگر به یکی از جلوه‌های سه‌گانه یاد شده بی‌توجهی شود یا تبیین هماهنگی از آن مطرح نشود، ترسیم توازن عمومی خدشه خواهد پذیرفت. ما در این مقاله نشان می‌دهیم که چگونه آموزه‌های اسلامی در ارائه این توازن عمومی موفق‌اند.

#### جلوه‌هایی از عدل الهی در تنظیم رفتارهای اقتصادی

در این‌جا نشان می‌دهیم که چگونه فرهنگ علوی با تکیه بر برداشتی که از عدل الهی بیان شد، رفتار اقتصادی را تنظیم می‌کند؛ البته فقط یک نمونه را ذکر می‌کنیم که می‌تواند روزه مناسبی برای دیگر موارد باشد.

تصمیم‌گیری اقتصادی در زمینه‌های خاصی چون دفاع از کالاهای عمومی است و معمولاً بخش خصوصی اگر دچار عقلانیت ابزاری محدود اقتصاد کلاسیکی شود که در منافع مادی کوتاه مدت زودگذر محدود می‌شود، به دلیل سودآور نبودن این موقعیت‌ها، انگیزه‌ای برای فعالیت نشان نمی‌دهد؛ لذا تولید این‌گونه کالاها در اقتصاد کلاسیک با مشکل مهمی به نام «سواری مجانی»، روبه‌رو می‌شود. توجه به «عدالت جزایی پروردگار»، می‌تواند تأثیر مهمی در مسیر ایجاد انگیزه در این زمینه داشته باشد. امیرمؤمنان می‌فرماید:

بدان که بالاترین مردمان مؤمن کسی است که جان و خویشاوندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش دهد، و به تحقیق، تو هر چه پیشاپیش فرصتی برای ذخیره می‌شود و کار خیر را به تأخیر نینداز که دیگری بدان موفق خواهد شد. از هم‌نشینی با کسی که رأیش سست و عملش ناپسند است پرهیز کن که همانا انسان‌ها را به رفیق و هم صحبت آنها می‌شناسند. (سید رضی، 1421 الف: 1165، نامه 69)

این امر در تنظیم رفتارهای اقتصادی می‌تواند این تأثیر را داشته باشد که فرد با اطمینان به فرایند یاد شده، به خاطر دستیابی به برخی از این دستاوردها، خطرها را بپذیرد و سستی را کنار بگذارد:

کسی که با دست کوتاه ببخشد، او را با دست دراز ببخشند. سید شریف رضی که

رضوان خدا بر او باد می‌گوید: معنای کلام مولا علیه السلام این است که آنچه انسان از ثروت خود در راه خیر خرج می‌کند، گر چه کم باشد خداوند تبارک و تعالی پاداشی بزرگ و چند برابر عطا فرماید و منظور از دو دست، دو نعمت است و امیر المؤمنین علی علیه السلام بین نعمت بنده و نعمت پروردگار فرق گذارده و عطای بنده را دست کوتاه و عطای پروردگار را دست بلند بیان فرموده است؛ زیرا که نعمت‌های الهی همواره از نعمت‌های آفریدگان فراوان‌تر است، چون که نعمت‌های الهی اصل نعمت‌هاست و هر نعمتی به نعمت پروردگار بازگشت دارد و از نعمت او تراوش می‌نماید. (همان: 1275، ح 224)

امام علیه السلام نعمت بنده را کوتاه و نعمت خدا را دراز می‌شمارد، زیرا نعمت‌های خدا همواره از نعمت‌های مخلوق بسیار افزون‌تر است، چون نعمت‌های خدا اصل و پایه همه نعمت‌هاست و هر نعمتی به سوی آنها باز می‌گردد و از آنها صادر می‌شود، بنابراین چون پاداش انفاق‌کنندگان در پیشگاه خدا محفوظ است، نه ترسی از آینده خود در رستخیز دارند و نه از آنچه در راه خدا بخشیده‌اند، اندوهی به دل راه می‌دهند. به عبارت دیگر، ترسی از فقر، کینه، بخل و مغبون‌شدن ندارند.

#### ج) اعتدال انسانی

اکنون به دنبال این هستیم که بدانیم نهج البلاغه، مفهوم عدالت را در زمینه رفتارهای انسانی چگونه مطرح می‌کند؛ آیا در این جا نیز مفهوم توازن را القا می‌کند؟ برای یافتن پاسخ باید الگوی مطلوب انسان در فرهنگ علوی را شناخت. بهترین روش برای این کار ردیابی ویژگی‌های «انسان کامل» است. انسان کامل، انسان نمونه و والایی است که عناصر لازم برای انسانیت را - که نبود هر یک نقصانی همراه دارد و شخص را از تمامیت می‌اندازد - دارد و افزون بر این، هر یک از این عناصر را در درجه بالایی از خلوص داراست. بدین ترتیب انسان کامل، یک نوع انتزاعی خواهد بود که الگویی به دست آمده از ساخته‌های ذهنی را نشان می‌دهد؛ ساخته‌های ذهنی که نمونه عینی دارد و یافتن این مصداق عینی، سبب اطمینان و تأیید این الگو می‌شود. (هادوی‌نیا، 1382: 231)

به هر یک از فرهنگ‌ها، نظام‌های فکری و فلسفی، آیین‌ها و مذهب‌ها که بنگریم، ردّپایی از انسان کامل را می‌یابیم. (مطهری، 1372 الف: 132) این اصطلاح را در ادبیات اسلامی نخستین بار محیی‌الدین عربی اندلسی طائی در قرن هفتم هجری به کار برد. (همو، 1373: 20)

می‌توان ویژگی‌های انسان کامل را در فرهنگ نهج البلاغه، در زمینه‌های مختلف جست‌وجو کرد، اما یکی از محوری‌ترین ویژگی‌هایی که حضرت از آن یاد می‌کند، رعایت اعتدال در زمینه‌های مختلف است:

...خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آنکه هوای نفس را از دل بیرون رانده است، حق را می‌شناساند و به آن عمل می‌کند. کار خیری نیست مگر که به آن قیام می‌کند و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آنکه به سوی آن شتافته... (سید رضی، 1421 ب: 147، خ 87)

یکی از روش‌های شناسایی ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، مطالعه ویژگی‌های متقین است. نهج البلاغه مهم‌ترین ویژگی رفتارهای اقتصادی متقین را این‌گونه مطرح کرده است:

...فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلَبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ... وَ قَصْدًا فِي غَنِيِّ... وَ طَلِبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدًى وَ تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ... أَكَلَهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَرِيزًا... (سید رضی، 1421: 675، خ 184)

...پس در میان انسان‌ها، اهل تقوی برترین و بهترین هستند. گفتارشان درست، شعارشان اعتدال و میانه‌روی است... و در عین بی‌نیازی، میانه‌رو است... دنبال روزی حلال می‌رود و در رفتن به راه هدایت شادمان است. از حرص و طمع دوری می‌جوید... خوراکش کم و کارش آسان... .

#### د) عدالت اجتماعی - اقتصادی

اکنون می‌خواهیم مفهوم عدل را در رفتارهای اقتصادی که در سطح اجتماع تحقق می‌یابد، دنبال کنیم. در این‌جا مفهومی با عنوان «عدالت اقتصادی» مطرح است. پرسش اصلی این است: مفهوم عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه چیست؟ آیا محدود به

فقرستیزی است یا در سطح توازن بخشی نیز مطرح است؟

اولین گام تعیین جایگاه عدالت اقتصادی در یک نظام اقتصادی است. گام دوم مطرح کردن دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است. در گام سوم پس از ارائه یکی از راهکارهای نهج البلاغه برای تحقق عدالت اقتصادی مورد نظر حضرت، آشکار می شود که امام در این بخش نیز در پی توازن از مفهوم عدل و عدالت می باشد. یکی از عناصر تعریف نظام اقتصادی، اهداف معین آن نظام است. این اهداف، نتیجه مبانی فلسفی نظام اقتصادی اند و عناصر نظام برای رسیدن به آن، ساماندهی و تنظیم می شوند. این اهداف به گونه ای تعیین و رتبه بندی می شوند که نیازهای انسان مورد نظر نظام را برمی آورند. رفاه اقتصادی، رشد اقتصادی، عدالت توزیعی، کارایی اقتصادی، اشتغال کامل، ثبات قیمت ها، حفظ محیط زیست، آموزش و سلامت از جمله این اهداف اند. (میرمعزی، 1378: 4) اکنون باید دید امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه اهدافی را برای حکومت خود در نظر دارد.

امام علی علیه السلام دلیل پذیرش حکومت و مسئولیت دولت اسلامی را پیشگیری از ستم ظالمان و یاری رساندن به ستم دیدگان می داند:

سوگند به پروردگاری که دانه گیاه را در خاک شکافت و انسان را بیافرید. اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی یافتند و وجود جمعی یاری کننده نبود که حجت بر من تمام گردد و نبود پیمانی که خداوند تبارک و تعالی از علما و دانشمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم. ... (سید رضی، 1421 الف: 55، خ 3)

حضرت پایه حکومت را بر ظلمستیزی و اجرای حدود الهی برای اقامه عدل و قسط بنا نهاده بود، از این رو به عبدالله بن عباس فرمود:

... وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِنَّا أَنْ  
أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعُ بَاطِلًا... (سید رضی، بی تا: 76،  
خ 33)

... به خدا سوگند این کفش نزد من از فرمانروایی بر شما محبوب تر است مگر آنکه

حقی را بر پا سازم یا باطلی را بر اندازم... (سید رضی، 1421 الف: 139، خ 33)

در این جا به چند نمونه دیگر می توان اشاره کرد که امیرمؤمنان علیه السلام نه فقط در پی فقرستیزی، بلکه به دنبال ایجاد توازن اجتماعی، یعنی کاهش فاصله طبقاتی بود. این امر با پیمودن مسیر رفع تبعیض ها میسر می شود و حضرت به موارد خاصی از آن اشاره می کند:

1. قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ  
وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ  
فَهَرَبُوا إِلَيَّ الْأَثَرَةَ فَبُعْدًا لَهُمْ وَ سُحْقًا. (سید  
رضی، بی تا: 461، ن 70)

عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم به میزان عدالت در حق یکسان اند، پس گریختند تا تنها خود را به نوایی رسانند. از رحمت خدا دور باشند، دور.

2. وَ آسَ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا  
يَطْمَعِ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يِيَّاسُ  
الْمُتَعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ... (همان: 383، ن 27)  
و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند.

3. أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ  
مَنْعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ فَلْيَكُنْ أَمْرَ النَّاسِ  
عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ  
عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكَرُ أَمْثَالَهُ... (همان: 449، ن 59)

بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، وقتی زمامدار دارای بوالهوسی های گوناگون شود او را از بسیاری عدالت، باز خواهد داشت. بنابراین باید کار مردم نزد تو در اجرای حق و عدالت یکسان باشد که به تحقیق ستم و ظلم نمی تواند جایگزین عدل و داد گردد. پس هر کاری که مثلش را از دیگری نمی پسندی انجام مده... (سید رضی، 1421 الف: 1137، ن 59)

توصیه امام در تمامی این موارد این است که حاکمان مبادا با تبعیض به مردم بنگرند و آنان را از حق مساوات محروم کنند، زیرا در صورت وجود چنین تبعیضی، ناتوانان (گروه‌های ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه) آن را غیرعادلانه می‌انگارند، و ثروتمندان و نورچشمان، امکان ستم و بی‌عدالتی در حق ناتوانان را فراهم می‌بینند؛ پس می‌توان عدل را در این موارد به معنای مساوات و رفع تبعیض دانست و مساوات را مصداق و نشانه عدالت شمرد. می‌دانیم که مساوات یکی از مراحل توازن می‌باشد.

#### تکافل اجتماعی و توازن طبقاتی

برداشتی که از عدالت اجتماعی مطرح کردیم، زمانی کامل‌تر می‌شود که متناسب با آن، راهکاری معرفی شود که این برداشت را ملموس‌تر نماید. تکافل اجتماعی یکی از راهکارهایی است که در ادبیات اقتصاد اسلامی به آن توجه شده است. منظور از تکافل اجتماعی، احساس مسئولیت متقابل افراد جامعه یا گروه‌های اجتماعی برای رفع نیاز نیازمندان و یاری و برقراری منافع مشترک و دفاع از آنهاست.

در تکافل اجتماعی، توانمندی افراد برای تحقق مصالح و دفع ضرر جمعی، هم‌سو می‌شود و گستره‌های گوناگونی، مانند تکافل ادبی، علمی، سیاسی، دفاعی و اقتصادی دارد که در معنای ویژه اصطلاحی کنونی، تکافل اجتماعی از جنبه اقتصادی مورد نظر است. (محمود آل محمود، 1414: 84)

#### الف) نقش افراد در تکافل اجتماعی

رفع نیازهای افراد جامعه آن‌گونه که در تأمین اجتماعی، به معنای عام، یعنی تکافل اجتماعی دنبال می‌شود، در دو مرحله تحقق‌پذیر است که در مرحله اول تلاش فرد و در مرحله دوم توسط یاری‌رسانی دیگران صورت می‌پذیرد. مرحله دوم از تکافل اجتماعی به معنای مسئولیت متقابل افراد جامعه اسلامی نسبت به تأمین نیازهای هم می‌باشد که بر اصل «برابری و برادری» مبتنی است. جلوه روشنی از مرحله دوم را در این کلام امیرمؤمنان علیه السلام می‌توان دید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ

أَفْوَاتِ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ عَنِّي وَ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ. (سید رضی، بی تا: 533، ح 328)

خدای سبحان روزی درویشان را در مال‌های توانگران واجب داشته؛ پس درویشی گرسنه نماند جز که توانگری از حق او، خود را به نوایی رساند و پروردگار، توانگران را بازخواست کند از این کار.

باید توجه داشت که این حق جدای از حقوقی است که در اموال اغنیا وجود دارد و تحت عنوان انفاق‌های واجب، مانند خمس و زکات و... دریافت می‌شود، پس در صورت کفایت‌نکردن منابع مالی دولت اسلامی یا تشکیل نشدن آن، بر ثروتمندان واجب است به یاری هم‌نوعان خود بشتابند و حق آنها را ادا کنند:

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِي فُقَرَاءَهُمْ فَإِنْ جَاعُوا وَ عَزَوْا [و] جَاهَدُوا فِي مَنَعِ الْأَغْنِيَاءِ فَحَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَحَاسِبَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَعَذِّبَهُمْ عَلَيْهِ. (ری‌شهری، 1421: 4 / 203)

خداوند بر ثروتمندان واجب کرده است تا از اموالشان به اندازه کفایت فقیران هزینه کنند، بنابراین اگر فقیران گرسنه ماندند یا پوشاک نداشتند، به سبب منع ثروتمندان است و خداوند از آنها حساب می‌کشد و مجازاتشان می‌کند.

آموزه‌های علوی فوق از جهت اثباتی در پی ایجاد توازن اقتصادی‌اند. در این‌جا راهکار دیگری که می‌توان از آن با عنوان بیمه یا مستمری بازنشستگی یاد کرد، معرفی شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام پیرمرد از کار افتاده‌ای را دید که از مردم کمک می‌خواست. از اطرافیان پرسید: این کیست؟ گفتند: ای امیرمؤمنان فردی نصرانی است، فرمود:

إِسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؟! أَنْفِقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. (همان: 204)

از او کار کشیدید، وقتی پیر و عاجز شد محرومش کردید؟ از بیت‌المال به او کمک کنید.



باید توجه داشت که تعبیر «بقدر ما یکفیفقراء هم» در کلام امام علی علیه السلام و تعابیر مشابه آن در سخنان دیگر امامان می‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد که رسیدگی به قشر محروم لازم نیست تا حد رفع ضروریات اولیه آنان متوقف شود، بلکه رفاه هیچ فردی از افراد جامعه نباید از سطح عمومی جامعه پایین‌تر باشد و عدالت مورد نظر حضرت، چیزی کم‌تر از این مقدار را نمی‌پذیرد. لازمه این امر، توقف نکردن در حد فقرستیزی و حرکت به سمت کاهش فاصله طبقاتی، یعنی توازن اقتصادی است.

این استدلال زمانی کامل‌تر می‌شود که به حد مجاز استحقاق استفاده از زکات توجه کنیم. ابن‌بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا کسی که عیال (نان‌خور) بسیاری دارد و درآمدش فلان مقدار بیش‌تر نیست، می‌تواند از زکات که حق فقیران است، استفاده کند؟ حضرت فرمود: می‌تواند از مال زکات، غذا و لباس خود و خانواده‌اش را توسعه دهد تا به سطح عمومی مردم برسد: «و ما أخذ الله من الزکوة، فضة علی عیالیه حتی تلحقهم بالناس». (کلینی، 1365: 3/560) بنابراین ملاک، رسیدن به حد وسط می‌باشد که به معنای کاهش فاصله طبقاتی و ایجاد توازن اقتصادی است؛ نه توقف در حد رفع فقر.

از سوی دیگر، دستوراتی همچون حرمت تبذیر، اسراف، اکل به باطل، ربا و احتکار نیز زمینه مساعدی را از جهت سلبی برای تحقق مرحله دوم به وجود می‌آورد. در روایات می‌خوانیم:

به ربا نزدیک نشوید و کم‌فروشی نکنید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سربرمدارید. (حر عاملی، 1391: 12 / 284)

امام علی علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: حضرت نه تنها رباخوار، بلکه ربا دهنده، فروشنده و خریدار کالای ربوی، گواهان بر آن و نویسندگان حساب‌ها را لعنت و نفرین کرد: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الرِّبَا و آكَلَهُ و بَايَعَهُ و مُشْتَرِيَهُ و كَاتِبَهُ و شَاهِدِيَهُ». (همان: 430)

## حضرت در کلام دیگری فرمود:

آكُلْ آلْرَبَا و مُؤَكَّلُهُ و كَاتِبُهُ و شَاهِدَاهُ فِيهِ  
 [فِي الْوُزْرِ] سَوَاءً. (همان)  
 در مجازاتی که برای رباخوار در نظر گرفته شده است، واسطه‌ها، نویسندگان  
 حساب‌ها و گواهان، همه یکسانند.

در اهمیت نقش افراد و خانواده در تکافل اجتماعی همین بس که قسمت عمده‌ای از  
 وصیت‌های امام به خانواده‌اش در بستر شهادت، به این امر اختصاص دارد:

بترسید از خدا و بترسید از خدا درباره بچه‌های یتیم و مبادا که آنان را گناه گرسنه  
 و گناه سیر کنید و حقوقشان را در نزد خود ضایع نمایید و بترسید از خدا و  
 بترسید از خدا درباره همسایگانتان که این‌ها سفارش شده پیامبران هستند و آن  
 حضرت پی‌درپی سفارش همسایگان را می‌فرمود تا جایی که ما گمان کردیم  
 ایشان ارث می‌برند. (سید رضی، 1421 الف: 1067، خ 47)

## ب) نقش دولت در تکافل اجتماعی

دولت مهم‌ترین نقش را در برقراری توازن اجتماعی به عهده دارد و این نکته مهم در دو  
 مرحله انجام می‌پذیرد: دولت در مرحله اول باید تعاون را که مقدمه لازم تأمین اجتماعی  
 به معنای عام است، با مدیریت و هدایت خود محقق سازد. در مرحله بعد اگر توازن  
 اجتماعی به سامان نرسید، باید با دخالت مستقیم، آن را محقق سازد. برای نمونه امام  
 علی علیه السلام در زمینه جلوگیری از احتکار به مالک‌اشتر چنین می‌نویسد:

فَمَنْعَ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ | مَنْعَ  
 مِنْهُ وَلَيْكِنَ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمِحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ  
 وَ أَشْعَارٍ لَا تُجْجَفُ بِالْقَرِيقِينَ مِنَ الْبَائِعِ وَ  
 الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةَ بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ  
 فَتَكَلَّ بِهِ وَ عَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِشْرَافٍ. (سید رضی، بی‌تا:  
 438، نامه 53)

پس آنها را از احتکار ارزاق عمومی بر حذر دار که رسول الله ﷺ افراد را از این  
 کار منع می‌کرد. معاملات باید آسان انجام گیرد، به طوری که موازین عدالت  
 رعایت شود و به فروشنده و خریدار اجحاف نگردد و اگر پس از نهي تو کسی  
 جنسی را احتکار کرد او را مجازات کن و در کیفر دادن زیاده‌روی مکن. (سید

رضی، 1421 الف: 1109، نامه 53)

حضرت برای تبیین عقلایی دخالت دولت در جلوگیری از احتکار، به رعایت عدالت اقتصادی توجه می‌کند. عنایت ایشان به عدالت اقتصادی نیز از جهت توازن بخشی است؛ زیرا اگر عدالت اقتصادی در حد فقرستیزی منحصر می‌شد، دخالت دولت در این حد را نمی‌طلبید.

یکی از راهکارهای مهم این مرحله، مربوط به چگونگی تقسیم درآمدهای دولتی می‌باشد. اهمیت این امر زمانی آشکار می‌شود که به انتخاب امام در ابتدای حکومت در این زمینه توجه گردد. به امام گفتند که مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه آنها را با هدایا و پول‌های فراوان جذب می‌کند، شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت‌المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند! ایشان سیاست عدالت‌جویانه خود را در برابر این پیشنهاد این‌گونه مطرح کرد:

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم. به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود، به گونه مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست. آگاه باشید بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدانند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نرمود، مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت؛ جز آنکه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش‌کننده‌ترین دوست خواهند بود. (سید رضی، 1421 ب: 241)

این‌گونه عدالت‌طلبی در حد رفع فقر متوقف نمانده است، بلکه توصیه می‌کند که اساساً سپردن اموال به کسانی که استحقاق ندارند، شایسته نیست و ما می‌دانیم که یکی از موارد بروز تشدید فاصله طبقاتی، بی‌توجهی به استحقاق‌هاست، بنابراین هدف‌گذاری

عدالت اقتصادی با تأکید بر رعایت استحقاق‌ها و نبود تبعیض، لزوم توقف نکردن در حد فقرستیزی و لزوم توجه به توازن اقتصادی را نشان می‌دهد. پرهیز از تبعیض، به عنوان مهم‌ترین توصیه حضرت، نشان می‌دهد که امام عدالت اقتصادی را در این مقام نیز در حد فقرستیزی متوقف نساخت و به اجرای آن تا مرز توازن بخشی توصیه کرد:

وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ .  
(سید رضی، بی تا: 444، نامه 53)

و پرهیز از اختصاص دادن چیزی به خود در حالی که حق همه مردم در آن یکسان است. (همو، 1421 الف: 1911، نامه 53)

این برداشت از عدالت اقتصادی سبب شد که به طلحه و زبیر که دو صحابی پیامبر و افراد موجبهی نزد مردم بودند، بفرماید:

و اما آنچه گفتید که چرا اموال بیت‌المال را بین مسلمین عادلانه تقسیم کردم، من به رأی خود و از روی هوای نفس عمل نکردم، بلکه من و شما مشاهده کردیم که رسول الله ﷺ در این خصوص چه حکمی صادر فرمود و چگونه آن را اجرا کرد. (همان: 721، خ 196)

دست‌درازی به اموال عمومی و بیت‌المال یا فسادهای مالی، مانند دریافت رشوه که عموماً بین دولت‌مردان شایع می‌شود و به فاصله شدید طبقاتی بین آنان و مردم می‌انجامد، از آسیب‌های مورد توجه امام است:

ای مردم، شما آگاه شدید کسی که بر ناموس و خون و غنیمت‌ها و درآمدهای انسان‌ها ولایت دارد و اجرای احکام اسلامی و رهبری مسلمانان بر عهده اوست، نباید بخیل باشد تا در نتیجه در اموال مردم طمع کند و در گرفتن آنها سخت‌گیر باشد و نیز نباید نادان باشد تا با نادانی خود مسلمین را به گمراهی بکشد و نباید ستمگر باشد تا مردم را با عمل خود پریشان نماید و نباید در تقسیم اموال بی‌عدالتی کند، به یک عده عطا کند و عده‌ای را محروم نماید و نباید به خاطر اجرای احکام از کسی رشوه دریافت نماید تا در نتیجه، حق دیگران را پایمال کند و نباید از سنت رسول خدا ﷺ خارج شود تا امت را به تباهی و هلاکت کشاند.

(همان: 466، ح 131)

با این حال نباید توازن اجتماعی را به معنای مساوات در درآمد دانست. اختلاف درآمد براساس میزان کار و ابتکار در حدی به رسمیت شناخته شده است که موجب شکل‌گیری دو طبقه ثروتمند و فقیر و تمرکز ثروت در یک طبقه و محرومیت و سلب امکانات در طبقه دیگر نشود. ضمن تأمین سطح زندگی واحدی برای افراد، درجات مختلفی نیز وجود خواهد داشت که محصول تفاوت فعالیت و درآمد است.

### نتیجه

1. کاهش فاصله طبقاتی (توازن اقتصادی) هدف اصلی از عدالت اجتماعی - اقتصادی است، نه فقرزدایی. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های مختلف در پاسخ به این پرسش، ریشه در مبانی فکری مکتب‌های اقتصادی دارد.

2. در نظر گرفتن مفهوم توازن و تناسب، برای عدل برتری‌هایی دارد. برقراری ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل، یکی از این برتری‌هاست. برتری دیگر، هماهنگ بودن این انتخاب با اندیشه‌هایی است که معمولاً در باره جایگاه عقل در تشخیص توازن، در گستره‌های هستی‌شناختی و ارزش‌گذاری، مطرح‌اند.

3. برداشت‌هایی که از نهج‌البلاغه درباره عدل الهی و اعتدال انسانی می‌توان ارائه نمود، حکایت از این دارد که برگزیدن مفهوم توازن و تناسب برای عدل، تأییدپذیر است. علاوه بر این، این آموزه‌ها نشان می‌دهد که نهج‌البلاغه درباره چگونگی تطبیق این مفهوم بر افعال الهی و رفتارهای انسانی، دیدگاه خاص و منسجمی دارد. تأیید پیش‌گفته می‌تواند پشتیبان مناسبی برای این نظریه باشد که دیدگاه نهج‌البلاغه درباره عدالت اقتصادی، به توازن اقتصادی برمی‌گردد؛ زیرا در این صورت از مبانی مناسب و منسجمی برخوردار خواهد بود.

4. پیام‌های نهج‌البلاغه درباره اعتدال انسانی، می‌تواند مؤید مناسبی برای این نظریه باشد که آموزه عدل و عدالت در ساختار اندیشه‌ای نهج‌البلاغه، القاکننده مفهوم توازن و

تناسب است.

5. امیرمؤمنان علی علیه السلام در هنگام تشکیل حکومت «عدالت اقتصادی» را مهم‌ترین هدف تشکیل حکومت خویش معرفی کرد. تبیین خاص ایشان هنگام بیان این امر و راهکاری که برای عملیاتی کردن آن برگزید، نشان می‌دهد که عدالت اقتصادی مورد نظر امام در مرحله فقرستیزی متوقف نمی‌شود بلکه تا سر حدّ توازن اقتصادی پیش می‌رود.

6. آنچه مطرح شد، مؤیدات لازم را برای این نظریه فراهم می‌آورد که در نهج‌البلاغه آموزه عدالت اقتصادی با تکیه بر مفهوم توازن اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. این مؤیدها با توجه به برخی مبانی در نظر گرفته شد که عدالت اقتصادی در دو زمینه خدانشناسی و انسان‌شناسی مبتنی بر آنها مطرح شده است. مسیر دیگری که می‌تواند این تأیید را کامل کند، دقت در راهکارهایی است که نهج‌البلاغه برای به واقعیت پیوستن عدالت اقتصادی مورد نظر خود، معرفی نموده است. برداشتی که از تکافل اجتماعی به عنوان یک راهکار معرفی شده می‌توان داشت، مؤید مناسب دیگری بر نظریه مورد نظر است.

### منابع و مأخذ

1. البحرانی، میثم بن علی بن میثم، 1417 ق، ترجمه شرح نهج‌البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
2. تستری، محمدتقی، 1418 ق، بهج الصباغة فی شرح نهج‌البلاغه، طهران، دار امیرکبیر للنشر، الطبعة الأولى.
3. تمیمی آمدی، عبدالواحد، 1420 ق، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
4. جعفری، محمدتقی، 1418 ق، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
5. حر عاملی، محمد بن حسن، 1391 ق، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، چاپ چهارم.

6. ری شهری، محمد، 1421 ق، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم، دارالحدیث.
7. سید رضی، 1421 ق الف، ترجمه روان نهج البلاغه، ترجمه سید کاظم أرفع، تهران، فیض کاشانی، چاپ دوم.
8. \_\_\_\_\_، 1421 ق ب، ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
9. \_\_\_\_\_، بی تا، نهج البلاغه، تصحیح صبحی الصالح، قم، موسسه دار الهجرة.
10. غروی، محمد، 1407 ق، الأمثال و الحكم المستخرجه من نهج البلاغه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
11. کلینی، محمد بن یعقوب، 1365، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
12. مجلسی، محمدباقر، 1404 ق، بحار الأنوار، بیروت - لبنان، موسسه الوفاء.
13. محمود آل محمود، عبدالطیف، 1414 ق - 1994 م، التأمین الاجتماعی فی ضوء الشریعة الاسلامیه، بیروت، دارالفنایس، الطبعة الاولى.
14. مطهری، مرتضی، 1372 الف، تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی، تهران، صدرا، چاپ هفتم.
15. \_\_\_\_\_، 1372 ب، عدل الهی، تهران، صدرا، چاپ هفتم.
16. \_\_\_\_\_، 1373، انسان کامل، تهران، صدرا، چاپ یازدهم.
17. مکارم شیرازی، ناصر، 1374، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
18. میرمعزی، سیدحسین، 1378، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
19. هادوی نیا، علی اصغر، 1382، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی